

## تهاجم رژیم و وظایف ما

طی چند روز گذشته رژیم مرتجع جمهوری اسلامی به پیروی از اسلاف فاشیست خود، به یورش تازه و حساب شده‌ای علیه نیروهای انقلابی و مترقی دست زده است. یورش همه جانبه‌ی اخیر بدنبال کنار رفتن جناح بنی صدر از حاکمیت و با هدف تثبیت رژیم که هم اکنون توسط جمهوری اسلامی و شرکاء مکتبی بدنبال میشود، صورت میگیرد. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی پس از گذشت قریب به دو سال و نیم از عمر تکلیف، هم اکنون در باتلاقی از بحرانهای عمیق افتاده است. سیاسی - اجتماعی دست و پا میزند و از اینرو هیچ چاره‌ی دیگری جز توسل به سیاست سرکوب‌خشن و عربان، نهادی ساختن اختناق و لگدمال کردن تمام و کمال دستاوردهای قیام بیستم ماه، برای ابقاء موجودیت منحوس در دسترس ندارد. سرکوب و کشتار آخرین حربه‌ی رژیم جمهوری اسلامی و در واقع آخرین حربه‌ی همه‌ی رژیمهای مرتجع تاریخ میباشد. نگاهی به دوران سلطنت رژیم فاشیستی شاه نشان میدهد که سرکوب و خشونت آشکار، آخرین و تنها دستاویز شاه برای حفظ حکومت دیکتاتوری و آخرین تلاش بمنظور جلوگیری از سقوط محتوم بود. رژیم جمهوری اسلامی نیز در حال حاضر چاره‌ای جز شدیدترین توسل سرکوب نمی بیند زیرا که بطور سیمابندگی در میان وسیعترین توده‌ها منزوی و افساء شده است. رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون پس از گذشت قریب به ۳۰ ماه حاکمیت، ۳۰ ماه عوامفریبی و دروغپردازی، ۳۰ ماه فساد، دزدی و چپاول، ۳۰ ماه وعده و وعید و حرفهای تو خالی، ۳۰ ماه حبس و شکنجه و اعدام... حقانیت خود را از دیدگاه توده‌های میلیونی از دست داده است و هیچ راه دیگری جز حکومت بزور سر نیزه در مقابل آن وجود ندارد. فقط در هفته‌ی گذشته دهها تن که بسیاری از آنان انقلابیون شناخته شده و از زندانیان سیاسی هر دو رژیم (آریامپری و اسلامی) به حساب میآیند، به جوخه‌ی اعدام سپرده شده‌اند. این اعدامها بدون محاکمه و بدون رعایت ابتدایی ترین ضوابط حقوق انسانی و بطور خلق الساعه صورت گرفت، چرا که رژیم ددمنش به گمان عبث بر آن بود که از مبارزین زهرچشم بگیرد. و جواب موج تظاهرات و حرکتهای اعتراضی توده‌ها را با اعدام زندانیان سیاسی که بنا به قوانین فوق ارتجاعی خودش نیز زندانی سیاسی به حساب می‌آمدند، پاسخ گوید.

تهاجم...

براستی که ارتجاعیون جمهوری اسلامی بسیار بیش از مرتجعین آریا مپری پیش رفته اند. اعدام زندانیان سیاسی البته امری بی سابقه نیست لیکن وسعت ابعاد این امر به واقع که بی سابقه است و نشان از ددمنشی قرون وسطایی و کینه عمیق رژیم نسبت به انقلابیون و کمونیستها دارد. رژیم ضد خلقی نه تنها از اعدام جوانان از جمله نوجوانان ۱۶ و ۱۷ ساله فروگذار نکرد بلکه حاکم شرع مرتجع دادگاههای به اصطلاح انقلاب بسا بیش از کم نظیری اظهار داشت که رژیم اسلامی حتی از اعدام دختران ۹ ساله نیز ایسای نخواهد داشت زیرا که مطابق قوانین شرع دختر ۹ ساله نیز بعلت بلوغ سنسی طبق قوانین اسلامی میتواند اعدام شود.

در جریان رده خورده های هفته گذشته که در همسایه شهرهای بزرگ و حتی برخی از شهرهای کوچک ایران صورت گرفت، رقم دستگیرشدگان از چندین هزار تن فراتر رفت. تنها در تظاهرات وسیع و خونین روز شنبه در تهران بقول خود رژیم بیش از ۴۰۰ تن دستگیر و روانه زندانهای قرون وسطایی جمهوری اسلامی شدند. مسجود دستگیری و احتیاق بهمراه سرکوب خشن و عریان هم اکنون نیز شدت ادامه دارد و رژیم مرتجع بر آن است که به هر قیمت که لازم آید نیروهای انقلابی را سرکوب و مبارزات سوده ای را به شکست کشاند.

حال در مقابل یورش سیمانه رژیم چکار باید کرد؟ اکثر بیدیریم که برنامه ی رژیم، سرکوب همه جانبه به منظور تثبیت حاکمیت خویش است و این امر در درجه ی اول از طریق نابودی نیروها و سازمانهای انقلابی صورت میگیرد، آیا میتوان با فعالیتهای پراکنده ای گذشته در مقابل حرکت تعرضی رژیم استنادگی نمود. پاسخ قطعاً منفی است. شرایط امروز، برنامه و سیاست نویسی را از جانب جریانهای انقلابی طلب میکنند. امروز نه تنها باید در صحنه حضور داشت بلکه باید یکبارجه و متحد در صحنه حضور پیدا کرد. تشکیل صفوی متحد چنانچه امروز فقط یک ضرورت نیست بلکه فقدان آن فاجعه خواهد آفرید. اگر کمونیستها نتوانند حول یک پلانتفرم سیاسی اتحاد عمل متحد شوند و با سایر نیروهای انقلابی در مقابل یورش ارتجاعی حاکمیت مقابلگی و مقاومت کنند، اگر توده های مردم بدون سازمان و حداقل شکل بحال خود رها شده و برای مقابله با ارتجاع سیم انقلابی نباشند، مبارزات پراکنده ای آنان نیز بزودی به رکود خواهد گراید و عنقریب روحیه سرخوردگی و باس بر جنبش توده ها مسلط خواهد شد. توده ها همسر روز و هر ساعت بدون اینکه به نتایج ملموسی از مبارزات خود دست یابند، بمیدان نخواهند آمد. توده ها بدون آگاهی و تشکل قادر نخواهند بود که به مبارزه ی دراز مدت روی آورند و آنگاه با خارج شدن توده ها از صحنه، زمینه ای از سوی نیروهای انقلابی و شکست چندین آماده خواهد شد. پس باید هر چه زودتر دستمست بکار شویم. باید صفوی را متحد نموده و برای بسیج سیاسی و دراز مدت توده ها برنامه داشته باشیم. برای خنثی کردن تنها رژیم با سایر نیروهای انقلابی غیر کمونیست در موارد مشخصی همکاری داشته باشیم. راز موفقیت در همین است.

و اما سخنی چند در مورد تاکتیکیهای مبارزه ای و تظاهرات اعتراضی و افشای سیاستها و اقدامات رژیم، حضور در صحنه و تشدید جو سیاسی موجود بخودی خود هر چند مفید و لازم است لیکن در شرایط حاضر بهیچوجه کافی نمیشاند. استراتژی مرحله ای رژیم، حمله و سرکوب و بدنبال آن حاکم ساختن جو اختناق مطلق است. رژیم چنانکه گفته شد برای مسلط کردن روحیه ترس و وحشت و ارباب مبارزین و توده ها به اعدامهای دست جمعی زندانیان سیاسی روی آورده است و قدرت سرکوب خود را

به نمایش میکشاند. در چنین شرایطی تعرض متقابل از جانب نیروهای انقلابی بهترین دفاع است. به گمان ما در وضعیت امروز با اتخاذ تاکتیک تعرض انقلابی (در کنار سایر اشکال مبارزات سوده ای) میتوان رژیم را در سنگناهای جدیدی قرار داده و به عقب راند. این سیاست چنانچه از جانب همه ی نیروهای انقلابی بمشابهی تاکتیک مبارزه در شرایط حاضر اتخاذ شود، در خنثی کردن یورش سیمانه رژیم و عیب نشاندن آن بسیار موثر خواهد بود. باید متذکر شد که اتخاذ سیاست تعرضی انقلابی در حال حاضر بمنظور بسیج توده ها و با دعوت آنان به جنگ مسلحانه علیه رژیم صورت نمیگیرد. تعرض انقلابی تاکتیک دفع حملات رژیم است و نه تاکتیک سرنگونی آن. انقلابیون کمونیست فقط از طریق کار متحد بین توده های زحمتکش و جلب حمایت آنان خواهند توانست با رژیمهای سرما به داری و از جمله رژیم جمهوری اسلامی به مصاف نهایی برخیزند و در این حال جنگ مسلحانه نیز تنها با شرکت وسیعترین توده ها به ساقط شدن حاکمیت و استقرار حکومت زحمتکشان خواهد انجامید. پس در شرایط حاضر تعرض انقلابی بمشابه یکی از مهمترین تاکتیکیهای موثر برای بی اثر ساختن تنها سرکوبگرانه ی رژیم و عقب زدن آن باید مسجود توجه همه ی انقلابیون و مالاخرن کمونیستها قرار گیرد. در کنار استفاده از تاکتیک تعرضی باید به سازماندهی مقاومت توده ای در مبارزات خیابانی و تظاهرات و غیره نیز توجه داشت. مقابله با یورش دستجات سازمان یافته ی حزب الله و جماعتاران و چاقو کشان وابسته به حکومت که این روزها از حمایت آشکار و مستقیم باسداران سرما به برخوردارند تنها از طریق ایجاد هسته های مقاومت توده ای امکان پذیر است. زمانیکه عوامل سرکوبگر رژیم بسیار متشکل بمیدان می آیند مبارزین نیز باید متشکل شده و با ایجاد هسته های مقاومت و مقابله با دستگاه سرکوب حکومت مصاف دهند. با همه ی این احوال نباید تصور کرد که بعلت تشدید جو خفقان و یورش سرکوبگرانه ی رژیم زمان و امکانات فعالیت علنی و نیمه علنی بالکل به سر آمده و فقط تاکتیکیهای غیر علنی - از جمله تعرض سازمان یافته - در دستور کار است. به اعتقاد ما چنین نیست. هنوز علیرغم همه ی تلاشها و تشبیهات رژیم و علیرغم کاهش یافتن امکانات فعالیت علنی، فضای نسبتاً وسیعی برای مبارزات علنی و غیر علنی وجود دارد. بخش اعلا بیه، تراکت، شعرنویسی، تظاهرات موضعی و غیره. البته با محدودیتهای بیشتر نه تنها امکان پذیرند بلکه باید در دستور کار قرار گیرند.

تمام سعی رژیم بر اینست که سازمانهای انقلابی را وادار به مبارزه ی کاملاً مخفی - که طبعاً با محدودیت های بسیاری نیز همراه است - کند. اما تا واقعاً چنین شرایطی پیش نیامده، ما نباید از پیش چنین وضعیتی را بخود تحمیل کنیم. اختناق هنوز بهیچوجه سیستماتیکه و نهادی نگشته است و لذا میتوان با در نظر گرفتن برنامه های حساب شده دست به کار فعالیتهای سیاسی علنی و نیمه علنی شد و آنرا تداوم بخشید. تظاهرات وسیع ۱۰۰ هزار نفری شنبه ی گذشته (۳۰ خرداد) و نمایش قدرت علیمی که با روحیه ی تعرضی و انقلابی همه ی توده های شرکت کننده صورت گرفت و متعاقباً فرار دستجات حزب الله و اوباشان رژیم را موجب شد، نشان دهنده ی امکان لزوم انجام فعالیتها و برنامه های مبارزاتی توده ای در سطح علنی است که باید کماتکان هر چند در مقیاسهای کوچکتر ادامه پیدا کند. ما از گذشته درس گرفته ایم. درسی که به قیمت قبضه شدن رهبری جنبش در دست جریان های غیر پرولتری و از جمله جناحی از عقب افتاده ترین تشر خرده بوروازی و نمایندگان مکتبی آن تمام شد. درسی که به قیمت سرکوب کمونیستها و همان انقلابیون راستینی که در صفوف حکومت شاه نقش به سزایی داشتند

بقیه در صفحه ۶

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

با کفایت ها...

در سخنرانی محبت الاسلام خامنه‌ای در مجلس اسلامی، بحث بروی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، اشاره شد، آنجا که او از نامه‌ای که چند روز پیش از سقوط خرمشهر برای بنی صدر نوشته و نسخه‌هایی از آن را - به گفته‌ی خودش - برای ثبت در تاریخ " به تمام مراجع و دستگاه‌ها و پایگانی‌های مملکت سپرده است. در بندی از این نامه که معرکه‌گیر ظهیرهای جمعه آن را با لذت و افتخار در مجلس قرائت کرد، به فرماندهی کل قوا توصیه شده بود که یک گردان پیاده موتوریزه این طرف اهواز و یک گردان زرهی در آن سوی مستقر کند (و توضیح می‌دهد که باید گردان پیاده مکانیزه هم این کار عملی است) و به این ترتیب، نه تنها از خرمشهر و آبادان و اهواز دفاع کند بلکه دمار از روزگار دشمن متجاوز در بیاورد. البته به این نقشه‌ی جنگی آسید علی روضه خوان توجه نشد و خرمشهر سقوط کرد.

لایذ اگر خود آقای خامنه‌ای نقشه‌ی نبوغ آمیزش را در مجلس فاش نکرده بود، فرماندهان ناتو و هرتسو در بدر به دنبال این طرح نظامی نابلیثونی - روملی می‌گشتند که چگونه باید با استقرار یک واحد در این طرف شهر و یک واحد در طرف دیگر آن، از شهر دفاع کرد. چرا که در تاریخ نظامی مکتوب هیچ‌کس تا به حال به فکرش نرسیده بود که برای دفاع از یک شهر لازم است که اطراف آن با

استقرار نیروهای جنگی و استحکامات حفظ شود. البته نمونه‌ی کفایت کم نظیر حجت الاسلام خامنه‌ای در امور نظامی منحصر به فرد نیست. آیت الله موسوی اردبیلی در چند ماهی که سرپرستی بنیاد مستضعفان (مستضعفین سابق) را به عهده داشت، چنان کفایتی از خود نشان داد که نه تنها به دادستانی کل کشور ترفیع مقام یافت، بلکه بلافاصله پس از خروج ایشان از مدیریت بنیاد، به گفته‌ی مقامات حکومت، بیش از ۸۰۰ پرونده‌ی اخلاص در بنیاد درست شد.

کفایت استاد اعظم حزب جمهوری اسلامی، آیت الله بهشتی، نیازی به شاهد آوردن ندارد و رنگ و بوی دادگستری دست‌نخورده ایشان زبانزد است. کفایت محمد علی رجایی رئیس الوزرا، مردی که در بی‌توجهی به انگور و پرتقال و تعهد به مکتب‌راه خلفای راشدین را می‌رود، رفته رفته حتی مخالفانش را هم مجذوب می‌کنند.

در این هنگامه، کفایت بارز مجلس اسلامی از همه بیشتر به چشم می‌خورد. نزدیک به دو بیست شخصیت اسلام - شناس، پس از یک سال و اندی انگار دست به دعا بستند - داشته‌اند که مگر از آسمان وحی برسد و گرنه تکلیف آنها با این خلق منتظر معجزه چه می‌شود؟ حتی این کار هم که چگونه زنگوله را به گردن گریه بیندازند و بسه رای دهندگان محترم حالی کنند که نه مالکیت حدود دارد و نه زمینهای مالکین بزرگ قابل تقسیم است، مدالیت کفایت می‌خواهد.

اکنون مردان با کفایت در صحنه‌اند. (البته گاهی گفته می‌شود که مردم در صحنه‌اند، اما گویا بدلیل ناآشنائی یا تکنولوژی گفار، صحنه با برده عوضی گرفته می‌شود: آن که بر صحنه است، "روحانیت مبارز" است و آن که بر برده است، یعنی در واقع فیلم شده، مردم اند) میزان کفایت آنها به اندازه‌ی کافی روشن شده اما میزان نیرویی که آنها در روزهای آینده برای چسبیدن و باقی ماندن براریکه قدرت نشان خواهند داد فعلی تازه را در این دیکتاتوری خضوت بار خواهد گشود.



تهاجم...

توسط آخوندها و ملایان و شرکاء آنان در حاکمیت و قداره بندان تمام شد. کمونیستها هیچوجه نباید ولو یک لحظه از کار میان نوده‌های وسیع مردم غافل شوند و از این طریق صحنه را بار دیگر برای نیروهای دیگر خالی بگذارند. تا وسیعترین فعالیت‌های سیاسی ممکن در بین نوده‌های زحمتکش انجام نگیرد تا حمایت و پشتیبانی عملی آنان جلب شود، تا تبدیل پرولتری تبلیغ و شناسا - نده و نوده‌گیر نشود انقلاب - البته انقلابی برهبری و تحت برنامهای طبقه‌ی کارگر که فقط انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) میتواند باشد - تحقق نخواهد یافت و حداکثر اینکه موج عظیم حرکات و تلاطمات نوده‌ای بسه انقلاب سیاسی دیگری بزعامت دبیر جناحهای خرده بورژوازی و یا بورژوازی خواهد آتیانید و خاطره‌ی ۲۲ بهمن را البته به شکل و گونه‌ی دیگری تجدید خواهد کرد. باید روشن کرد که علیرغم همه‌ی مبارزات و فعالیت‌های کمونیستها در گذشته، آنها نه در کل، و نه در جزوهنوز تبدیل اجتماعی نیستند. نوده‌ها نه برنامه‌ی آنها را میشناسند و نه حاضرند تحت امری ناشناخته فعالیت کنند. آری تبدیل پرولتری هنوز در مقیاس نوده‌ها - ناشناخته و گمنام است.

کمونیستها باید تبدیل اجتماعی شوند و این ممکن نیست مگر از طریق شناساندن خود در سطح جامعه. کمونیستها برای اینکه تبدیل آنها در مقیاس نوده‌ای شناسانده شود، باید در همه‌ی فعالیتها حضور سیاسی داشته باشند، باید رژیم و همدستان گذشته و حال آنها را هم افشاء کنند باید در مسائل مختلف نظرمشخص خود را ارائه دهند و باید خود را با نیروهای دیگر - یوزیسون از جمله "لیبرال" ها مشخص و دقیق نمایند. این تنها راه ممکن برای هدایت سیاسی نوده‌ها و جلوگیری از سقوط آنان به‌راشیب توهمات تازه و بدلیتهای کذاب است.

به اعتقاد ما، کمونیستها ضمن فعالیتهای منحصر عملی باید به یک حداقل پلاتفرم سیاسی مشترک دست یابند پلاتفرمی که بیان مضمون و جهت فعالیتهای سیاسی روز و دارای مرزبندی با سایر جریانات یوزیسون باشد. بدون برنامه‌ی سیاسی و کارآمد عملی، نوده‌ها از مساهمات نخواهند کرد و بدون پشتوانه‌ی نوده‌ای، ما هرگز تبدیل اجتماعی نخواهیم شد. در شرایط فقدان بدیسیل اجتماعی چپ، با اساسا انقلاب صورت نخواهد گرفت و یا انقلاب سیاسی گذشته بنوعی دیگر تکرار خواهد شد. تکراری که با نتایج و پیامدهای آن آشنایی کامل داریم. پس شعار ما این خواهد بود:

پیش بسوی اتحاد عمل نیروهای چپ، پیش بسوی دفع حملات سیمانه‌ی رژیم از طریق سازماندهی مقاومت نوده‌ای و دست یازیدن به تعرض انقلابی، پیش بسوی درهم شکستن پیله‌ی محدود خود و تبدیل شدن به یک نیروی اجتماعی، پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی!



رفقا!  
در تکثیر  
و پخش رهائی  
بگوشید!

هسته‌های مقاومت توده‌ای را سازمان دهیم